

راه بقای خانواده در دوران تعلیق و کوچک شدن اقتصاد

حسین عبده تبریزی

مخاطب اصلی این نوشته خانواده‌های طبقه متوسط‌اند. این متن برای کسانی نوشته نشده است که سرمایه‌های بزرگ دارند و می‌توانند میان انواع فرصت‌های سرمایه‌گذاری و مصرف آزادانه انتخاب کنند. منظور بیشتر خانواده‌هایی است که حاصل چند دهه کارشان خانه‌ای، اندک پس‌اندازی، حقوق بازنشستگی یا درآمد ماهانه‌ای است؛ و نیز خانواده‌هایی که دیگر پس‌انداز قابل‌توجهی ندارند و مسئله‌ی اصلی‌شان این است که چگونه درآمد جاری خود را اداره کنند و سطح زندگی‌شان را تا حد ممکن حفظ کنند.

همان‌طور که قبلاً در چندین مقاله توضیح داده‌ام، مدتی است که ایران در شرایط «تعلیق اقتصادی» قرار دارد و نمی‌تواند از حداکثر ظرفیت اقتصادی خود استفاده کند؛ وضعیتی که در یک سال گذشته، با قرار گرفتن گاه‌وبیگاه کشور در شرایط جنگی، دشوارتر نیز شده است. هرچند به نظر نمی‌رسد طرف‌های درگیر خواهان جنگی تمام‌عیار باشند، چشم‌انداز روشنی نیز برای رفع تنش‌ها و محدودیت‌های اقتصادی دیده نمی‌شود و به نظر می‌رسد این شرایط همچنان ادامه یابد. در چنین وضعی، محدودیت منابع ارزی و مالی دولت، فشارهای بودجه‌ای و احتمال تداوم تورم، قدرت خرید خانوارها را بیش از پیش کاهش خواهد داد. طبقه‌ی متوسط ناگهان خود را در شرایطی می‌بیند که بسیاری از چیزهایی که زمانی بخشی عادی از زندگی او بود، از مسافرت و رستوران رفتن گرفته تا تعویض لوازم خانه، آموزش بهتر فرزندان و حتی برخی خدمات درمانی، دیگر به‌آسانی قابل تأمین نیست. مسئله فقط فقیرتر شدن نیست؛ مسئله تغییر شیوه‌ی زندگی متناسب با اقتصادی است که ممکن است در دو سه سال آینده نیز، همچون پانزده سال گذشته، از رشد کافی بازماند و سفره‌ی خانوار را کوچک‌تر کند.

شرکت‌ها در دوره‌ی بحران «استراتژی بقا» تدوین می‌کنند. خانواده نیز واحدی اقتصادی است و در چنین دوره‌ای به استراتژی بقا نیاز دارد. هدف این استراتژی الزاماً افزایش ثروت نیست؛ هدف نخست باید جلوگیری از سقوط شدید سطح زندگی، حفظ سلامت، نگهداری قدرت خرید دارایی‌ها، جلوگیری از بدهکار شدن خطرناک و حفظ امکان بازگشت به شرایط بهتر در آینده باشد. به نظر اعضای خانواده‌های طبقه‌ی متوسط شاید بد نباشد به نکات زیر توجه کنند.

۱. ابتدا هزینه‌های حیاتی را از هزینه‌های قابل‌حذف جدا کنیم

در دوره‌ی رونق، این تفکیک چندان مهم به نظر نمی‌رسد؛ اما در دوره‌ی فرسایش درآمد اهمیت اساسی پیدا می‌کند. مسکن، غذای مناسب، سلامت، بیمه، آموزش ضروری و هزینه‌هایی که امکان کارکردن و کسب درآمد را حفظ می‌کنند باید در بالای فهرست قرار گیرند. رستوران، سفر، تعویض زود هنگام خودرو، لوازم خانگی و تلفن همراه، لباس‌های گران و بسیاری از هزینه‌های منزل را می‌توان عقب انداخت. هدف ریاضت به خاطر ریاضت

نیست؛ هدف این است که منابع محدود خانواده به چیزهایی اختصاص یابد که واقعاً کیفیت زندگی و توان ادامه‌ی آن را حفظ می‌کند.

۲. صرفه‌جویی در غذا نباید به معنای صرفه‌جویی در سلامت باشد

یکی از بدترین واکنش‌ها به کاهش درآمد، پایین آوردن کیفیت تغذیه است. خانواده باید بیشتر از گذشته درباره‌ی ترکیب غذایی فکر کند: چگونه می‌توان پروتئین، ویتامین، فیبر و کالری لازم را از ترکیبی سالم‌تر و در عین حال ارزان‌تر تأمین کرد؟ غذای مفید الزاماً غذای گران نیست. شاید لازم باشد سهم غذاهای آماده، رستوران، برندهای گران و مواد غذایی کم‌ارزش کاهش یابد، اما تغذیه‌ی سالم، به‌خصوص برای کودکان و سالمندان، نباید قربانی شود.

۳. برای درمان، «ذخیره‌ی پزشکی» جداگانه در نظر بگیریم

این موضوع برای خانواده‌هایی که اعضای مسن دارند اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. امروز هزینه‌ی برخی داروهای خاص ممکن است به صدها میلیون تومان برسد و یک جراحی جدی نیز گاه یک میلیارد تومان یا بیشتر هزینه داشته باشد. در شرایطی که نمی‌توان اطمینان داشت نظام خدمات عمومی، از جمله بیمه و درمان دولتی، همه‌ی این هزینه‌ها را پوشش دهد، بخشی از پس‌انداز خانواده باید عملاً به‌عنوان ذخیره‌ی درمانی در نظر گرفته شود. افراد در سنین بالاتر بهتر است همه‌ی دارایی نقدشونده‌ی خود را صرف خرید اتومبیل بهتر یا سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت و کم‌نقدشونده نکنند؛ زیرا بروز بیماری ناگهانی ممکن است آنان را با نیاز فوری به منابع مالی و مشکل جدی نقدینگی روبه‌رو کند.

۴. همه‌ی پس‌انداز را پول نگه نداریم، اما همه‌ی آن را هم سرمایه‌گذاری بلندمدت نکنیم

در شرایط تورمی حاد، نگهداری پول نقد معمولاً به معنای کاهش قدرت خرید است و خانوارهای ایرانی نیز طی سال‌ها تحمل تورم آموخته‌اند که پول نقد را برای مدت طولانی نگه ندارند. با این حال، هر خانواده برای تأمین چند ماه هزینه‌ی زندگی و مقابله با حوادث غیرمنتظره به ذخیره‌ای نقدشونده نیاز دارد. بنابراین باید میان «ذخیره‌ی اضطراری» و «پس‌انداز بلندمدت» تفکیک کرد. بخش اول باید بسیار نقدشونده و کم‌ریسک باشد. صندوق‌های درآمد ثابت بورسی برای این منظور گزینه‌ی مناسبی است و در حال حاضر بازده آنها از سودی که بانک‌ها به سپرده‌گذاران عادی و با مبالغ کوچک می‌پردازند بیشتر است. در شرایط امروز، در حالی که سود سپرده‌های عادی بانکی عموماً در محدوده‌ی ۳۰ درصد یا کمتر قرار دارد، بازده برخی صندوق‌های درآمد ثابت به حدود ۴۰ درصد نزدیک شده است. خانوارها بهتر است با این ابزارها و نحوه‌ی استفاده از آنها آشنا شوند. البته وظیفه‌ی اصلی این بخش از پس‌انداز، حداکثرکردن سود نیست؛ وظیفه‌ی آن خریدن زمان برای خانواده در هنگام بیکاری، بیماری، قطع درآمد یا بروز هزینه‌ای پیش‌بینی‌نشده است.

۵. پس‌انداز بلندمدت باید تا حد ممکن در برابر تورم دفاع داشته باشد

برای بخشی از منابعی که در کوتاه‌مدت مورد نیاز نیست، نگهداری صرف در ابزارهای با درآمد ثابت ممکن است قدرت خرید را حفظ نکند. بسته به شرایط و تحمل ریسک هر خانواده، ترکیبی از طلا، دارایی‌های مرتبط با ارز، سهام و سایر دارایی‌های واقعی باید مورد توجه باشد. نکته‌ی اصلی تنوع است. قرار دادن تمام پس‌انداز در یک بازار، حتی اگر آن بازار در چند سال گذشته بسیار موفق بوده باشد، خانواده را در معرض ریسک بزرگ قرار می‌دهد.

۶. برای اغلب مردم، صندوق بهتر از تک‌سهام است

خرید مستقیم سهام شرکت‌ها نیازمند دانش، اطلاعات، وقت و تحمل نوسان است. برای فردی که حرفه‌اش سرمایه‌گذاری نیست، صندوق‌های متنوع و معتبر معمولاً ابزار مناسب‌تری برای گرفتن ریسک بازارند. هدف خانوادگی طبقه متوسط نباید پیدا کردن سهمی باشد که در شش ماه دو برابر شود؛ هدف باید حفظ قدرت خرید دارایی در افق چندساله، با ریسکی باشد که اگر بازار مدتی افت کرد، زندگی روزمره‌ی خانواده مختل نشود.

۷. طلا و ارز را تا حد ممکن به مسئله‌ی امنیت خانه تبدیل نکنیم

نگهداری طلای فیزیکی یا ارز نقدی در منزل، علاوه بر ریسک سرقت و مفقودشدن، منشأ نگرانی دائمی برای خانواده می‌باشد. تا جایی که ابزارهای قانونی، معتبر و نقدشونده وجود دارد، بهتر است بخشی از این دارایی‌ها به صورت ثبت‌شده و از طریق ابزارهای مالی، مانند صندوق‌های طلا یا اوراق و ابزارهای ارزی، نگهداری شود. دامنه‌ی این ابزارها البته به طلا و ارز محدود نیست. برخی گواهی‌های سپرده‌ی کالایی که در بورس کالا معامله می‌شوند و نیز صندوق‌هایی که بر پایه‌ی این گواهی‌ها و سایر دارایی‌های کالایی شکل گرفته‌اند، به دلیل وابستگی قیمت کالای پایه به قیمت‌های جهانی و نرخ ارز، تا حدودی نقش پوشش در برابر کاهش ارزش ریال را نیز ایفا می‌کنند. بنابراین خانوارها می‌توانند به تدریج با این ابزارها آشنا شوند و، متناسب با میزان پس‌انداز و تحمل ریسک خود، از آنها برای متنوع‌کردن سبد دارایی استفاده کنند. البته هیچ‌یک از این ابزارها بدون ریسک نیست و قیمت آنها الزاماً به همان نسبت و هم‌زمان با نرخ دلار تغییر نمی‌کند؛ از این‌رو باید نقدشوندگی، هزینه‌ها و ریسک نهادی و مقرراتی هر ابزار را نیز در نظر گرفت.

۸. درباره‌ی رمزارز محتاط باشیم

رمزارز را نباید معادل ارز یا طلا تلقی کرد. نوسان قیمت، ریسک نگهداری، ریسک پلتفرم و محدودیت‌های نقل و انتقال آن بالاست. اگر خانواده‌ای مایل است بخشی از دارایی خود را در این حوزه قرار دهد، بهتر است آن را بخش کوچک و پرریسک سبد بداند، نه محل ذخیره‌ی پول درمان، اجاره‌ی خانه یا مخارج ضروری چند ماه آینده.

۹. مسکن را از «نشانی» جدا کنیم

بخش قابل توجهی از هزینه‌ی خانواده در تهران و شهرهای بزرگ به انتخاب محل سکونت مربوط می‌شود. برای مثال، می‌توان پرسید پرداخت اجاره بیشتر یا اختصاص بخش بزرگی از دارایی خانواده برای زندگی در مناطق یک، دو یا سه تهران دقیقاً چه مزیتی ایجاد می‌کند؟ آیا ترافیک، امنیت، آرامش، همسایگی، دسترسی و کیفیت زندگی به همان نسبت بهتر است؟ اگر چنین نیست، انتقال به منطقه‌ای ارزان‌تر شاید بدون کاهش محسوس کیفیت زندگی، بخش قابل توجهی از درآمد یا دارایی خانواده را آزاد کند. همین منطق درباره‌ی خرید یا نگهداری مسکن در مناطق اصطلاحاً «پرایم» تهران و محله‌های گران سایر شهرها نیز صادق است.

این موضوع برای افراد مسن اهمیت بیشتری دارد. کسانی که خانه‌ای بزرگ یا گران‌قیمت در منطقه‌ای پرایم دارند، بهتر است پیش از رسیدن به سنی که تصمیم‌گیری و جابه‌جایی برایشان دشوار شود، بررسی کنند که آیا نگهداری چنین ملکی واقعاً به کیفیت زندگی آنان کمک می‌کند. تبدیل آن به واحدی کوچک‌تر و مناسب‌تر در منطقه‌ای ارزان‌تر ممکن است منابع قابل توجهی آزاد کند؛ منابعی که برای درمان و مراقبت، رفاه بیشتر، کمک به فرزندان یا برخورداری از زندگی آسوده‌تر در سال‌های بعد قابل استفاده خواهد بود. برای بسیاری از سالمندان، زندگی در محله‌ای مناسب و متوسط در تهران، اصفهان، شیراز یا سایر شهرها ممکن است از نظر کیفیت واقعی زندگی تفاوت چندانی با سکونت در گران‌ترین مناطق شهر نداشته باشد.

البته چنین تصمیمی در شرایط تورمی حاد جاری باید با برنامه‌ریزی و احتیاط فراوان انجام شود. فروش خانه‌ی موجود پیش از اطمینان از امکان تهیه‌ی خانه‌ی جایگزین مناسب فرد را در معرض نوسان قیمت مسکن و دشواری خرید مجدد قرار می‌دهد. در انتخاب خانه‌ی جدید نیز تنها قیمت مهم نیست؛ نزدیکی به فرزندان، پزشک و مراکز درمانی، دسترسی آسان، وجود آسانسور، امنیت و آرامش محله و امکان زندگی مستقل در سنین بالاتر اهمیت زیادی دارد. بهتر است افراد تا زمانی که توان تصمیم‌گیری و جابه‌جایی دارند درباره‌ی این تغییر فکر کنند، زیرا در سنین بسیار بالا ممکن است انجام آن بسیار دشوار شود. خانه باید وسیله‌ای برای تأمین آسایش و کیفیت زندگی باشد، نه دارایی بزرگی که بخش عمده‌ی ثروت فرد را در خود محبوس کند، در حالی که او برای تأمین هزینه‌های درمان، مراقبت و زندگی آسوده با محدودیت مالی روبه‌روست.

۱۰. آموزش فرزندان را از «نمایش آموزشی» جدا کنیم

جهان آموزش به سرعت در حال تغییر است. هوش مصنوعی، آموزش آنلاین و دسترسی ارزان‌تر به منابع علمی، ارزش برخی هزینه‌های سنتی آموزشی را تغییر داده است. بنابراین خانواده باید دوباره بررسی کند که شهریه‌ی بسیار سنگین بعضی مدارس واقعاً چه بازده آموزشی ایجاد می‌کند. مدرسه‌ای مناسب‌تر و کم‌هزینه‌تر، همراه با توجه خانواده، زبان، مهارت دیجیتال، مطالعه و استفاده درست از ابزارهای جدید، ممکن است نتیجه‌ای بهتر از مدرسه‌ای بسیار گران با امکانات نمایشی داشته باشد.

۱۱. پیش از خرید هر کالای بادوام، عمر کالای موجود را بیشتر کنیم

در اقتصاد کوچک‌شونده، تعمیر دوباره ارزش پیدا می‌کند. اتومبیل، یخچال، تلویزیون، مبلمان، تلفن همراه و بسیاری از وسایل را می‌توان یک یا چند سال بیشتر نگاه داشت. تفاوت مهمی میان «مصرف‌کردن» و «حفظ کیفیت زندگی» وجود دارد. تعویض کالایی که هنوز کار می‌کند صرفاً برای جدیدتر شدن، در این شرایط تعلیق اقتصادی، بخشی از سرمایه‌ی آینده‌ی خانواده را مصرف می‌کند.

۱۲. بدهی را جدی‌تر از گذشته مدیریت کنیم

بدهی در اقتصاد تورمی همیشه بد نیست؛ اما بدهی‌ای که بازپرداخت آن وابسته به درآمد نامطمئن آینده باشد ممکن است خطرناک شود. خانواده باید از بدهکارشدن برای مصرف جاری، سفر، کالای لوکس و حفظ ظاهری سطح زندگی گذشته پرهیز کند. اگر درآمد خانواده کاهش یافته است، حفظ سبک زندگی قبلی از طریق استقراض معمولاً فقط بحران امروز را به بحران بزرگ‌تر فردا منتقل می‌کند.

۱۳. مهم‌ترین دارایی خانواده شاید توانایی کسب درآمد باشد

در دوره‌ای که مشاغل سنتی آسیب‌پذیرتر می‌شوند، بخشی از هزینه‌ای که ظاهراً «مصرف» است در واقع سرمایه‌گذاری است: یادگیری زبان، مهارت دیجیتال، استفاده از هوش مصنوعی، مهارت فروش، حسابداری، برنامه‌نویسی یا هر مهارتی که امکان ایجاد درآمد جانبی فراهم کند، حتی برای فرد شاغل، ضروری است. داشتن تنها یک منبع درآمد در محیط بی‌ثبات، ریسک بزرگی است. ایجاد درآمد دوم، هرچند کوچک، ممکن است از خرید دارایی مالی پربازده مهم‌تر باشد.

۱۴. شبکه‌ی خانوادگی را دوباره به دارایی اقتصادی تبدیل کنیم

در دوره‌های سخت، همکاری میان اعضای خانواده و دوستان اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. مراقبت مشترک از سالمندان، نگهداری کودکان، تقسیم برخی کارهای روزمره و استفاده‌ی مشترک از بعضی امکانات ممکن است هزینه‌هایی را کاهش دهد که در غیر این صورت هر خانواده باید جداگانه با قیمت بازار بپردازد. حتی کارهای ساده‌ای مانند هماهنگی برای رساندن کودکان به مدرسه و کلاس، انجام بعضی خریدها به صورت مشترک یا استفاده از یک اتومبیل برای چند نفر هزینه‌ی رفت‌وآمد و استهلاک خودروها را کاهش می‌دهد. با افزایش هزینه‌ی خودرو، قطعات یدکی و تعمیرات، استفاده‌ی مشترک از وسیله‌ی نقلیه در برخی سفرهای شهری یا بین‌شهری نیز صرفه‌جویی قابل‌توجهی ایجاد می‌کند.

این همکاری می‌تواند شکل مالی نیز داشته باشد. صندوق‌های قرض‌الحسنه‌ی خانوادگی یا دوستان، اگر با اعتماد، شفافیت و قواعد مشخص اداره شوند، ممکن است در تأمین هزینه‌های ناگهانی یا نیازهای کوتاه‌مدت

اعضا یاری‌رسان باشند و وابستگی آنان را به استقرار پرهزینه کاهش دهند. در مجموع، بخشی از رفاهی که بر اثر کاهش درآمد از دست می‌رود، از طریق همکاری خانوادگی و دوستان جبران می‌شود. در دوره‌ای که بسیاری از خدمات و امکانات برای یک خانواده به‌تنهایی گران شده است، تقسیم هزینه، وسیله، وقت و مسئولیت به یکی از راه‌های حفظ کیفیت زندگی تبدیل می‌شود.

باید پذیرفت که بعضی از این رفتارها پیش از این در میان طبقه‌ی متوسط ایرانی چندان معمول نبوده و حتی ممکن است به معنای از دست دادن بخشی از رفاه گذشته باشد. طبیعی است که فرد ترجیح دهد با اتومبیل خود سفر کند تا هنگام رساندن فرزندش به مدرسه و کلاس، تنها با او باشد و فرصت گفت‌وگو داشته باشد. اما کوچک‌شدن اقتصاد گاه ما را ناچار می‌کند بخشی از این آسایش را با کاهش هزینه مبادله کنیم. ممکن است چند خانواده رساندن فرزندان را میان خود تقسیم کنند، یا کسی که قصد سفر به شمال دارد در جمع دوستان و آشنایان اعلام کند که برای مثال به رشت می‌رود و اگر فرد دیگری همان مسیر را دارد، می‌توانند با هم سفر و هزینه‌ها را تقسیم کنند. شاید در طول سه سال آینده چنین شیوه‌هایی بیش از گذشته رواج یابد. اینکه چه کسانی، چه سیاست‌ها و عواملی ما را به این وضعیت رسانده‌اند، موضوع این نوشته نیست؛ پرسش اینجا ساده‌تر و عملی‌تر است: حال که خانواده‌ها در معرض این فشار اقتصادی قرار گرفته‌اند، چگونه می‌توانند با تغییر برخی عادت‌ها، فشار را کمتر کنند و تا حد ممکن کیفیت زندگی خود را به امید روزهای بهتر حفظ کنند؟

۱۵. برای سه وضعیت برنامه داشته باشیم

خانواده بهتر است بودجه‌ی خود را فقط بر مبنای وضعیت امروز تنظیم نکند. یک سناریوی عادی، یک سناریوی بد و یک سناریوی بسیار بد داشته باشد: اگر درآمد ۲۰ درصد کم شد چه می‌کنیم؟ اگر یکی از درآمدهای خانواده برای شش ماه قطع شد چه می‌کنیم؟ اگر هم‌زمان هزینه‌ی درمان بزرگی پیش آمد چه؟ مشخص کردن این تصمیم‌ها پیش از وقوع بحران بسیار بهتر از تصمیم‌گیری زیر فشار است.

۱۶. هر شش ماه یک «ترازنامه‌ی خانوادگی» تهیه کنیم

خانواده همان‌طور که درآمد و هزینه دارد، دارایی و بدهی نیز دارد. خوب است هر چند ماه یک بار روی یک صفحه نوشته شود: خانه و سایر دارایی‌ها چقدر می‌ارزند، بدهی چقدر است، چه مقدار دارایی نقدشونده داریم، مخارج ضروری ماهانه چقدر است و اگر درآمد فردا قطع شود، چند ماه می‌توانیم دوام بیاوریم. مهم‌تر از آنکه ارزش اسمی دارایی‌ها نسبت به سال گذشته چقدر افزایش یافته، این پرسش است که آیا قدرت خرید واقعی خانواده حفظ شده است یا نه. تهیه‌ی چنین ترازنامه‌ای نیز دیگر کار پیچیده‌ای نیست؛ جوان‌ترهای خانواده می‌توانند با کمک هوش مصنوعی ظرف چند دقیقه اطلاعات را مرتب کنند، ترازنامه‌ی ساده‌ای از وضعیت مالی خانواده بسازند و آن را هر چند ماه یک بار به‌روز کنند.

۱۷. ضرورت افزایش تعداد شاغلان خانواده

در بسیاری از خانواده‌های طبقه‌ی متوسط ایران، در گذشته یک نفر شاغل بود و درآمد او کم‌وبیش هزینه‌های خانواده را تأمین می‌کرد. در شرایط جدید، با کاهش قدرت خرید درآمدها و افزایش هزینه‌های زندگی، ممکن است این الگو دیگر برای بسیاری از خانواده‌ها قابل دوام نباشد. خانواده‌ای که تاکنون با درآمد یک نفر اداره می‌شده است، شاید ناچار باشد به این فکر کند که نفر دوم نیز، در صورت امکان، وارد فعالیت اقتصادی شود. این موضوع به‌ویژه در خانواده‌هایی مطرح است که فرزندان بزرگ‌تر شده‌اند و بخشی از مسئولیت‌های خانه و نگهداری از کودکان کاهش یافته است. اینکه یکی از اعضای خانواده، و معمولاً زنان، تاکنون شاغل نبوده است، لزوماً به این معنا نیست که در سال‌های آینده نیز نتواند بخشی از درآمد خانواده را تأمین کند.

البته اشتغال امروز لزوماً به معنای استخدام رسمی در یک اداره، شرکت یا سازمان نیست. فرصت‌های استخدامی محدودتر شده و بخشی از بازار کار به سمت «کارهای مشخص و پروژه‌ای» می‌رود؛ یعنی به جای استخدام فرد برای سال‌های طولانی، انجام کار معینی به او سپرده می‌شود و در برابر تحویل آن مبلغ مشخصی دریافت می‌کند. این کار ممکن است از خانه و با کامپیوتر انجام شود، ممکن است ارائه‌ی خدمت شخصی یا حرفه‌ای باشد، یا به صورت پروژه‌ای، پاره‌وقت و دورکاری شکل بگیرد. شکل‌های سنتی کسب درآمد همچنان وجود دارند، اما فناوری و هوش مصنوعی نیز امکان انجام بسیاری از کارهای کوچک و مستقل را بیشتر کرده‌اند. بنابراین یکی از راه‌های سازگاری خانواده با اقتصاد کوچک‌شونده این است که به جای اتکای کامل به درآمد یک نفر، تا حد امکان تعداد افراد درآمدزا و منابع درآمدی خود را افزایش دهد.

۱۸. و سرانجام، هدف را درست تعریف کنیم: در این دوره الزاماً قرار نیست ثروتمندتر شویم

یکی از اشتباهات خطرناک در دوران بحران این است که فرد برای جبران کاهش قدرت خرید به دنبال بازده‌های عجیب برود. وعده‌ی سودهای بسیار بالا، معاملات کوتاه‌مدت، تک‌سهم، رمزارزهای ناشناخته و طرح‌هایی که ظاهراً راه فرار سریع از تورم‌اند، دقیقاً در دوره‌ی اضطراب اقتصادی جذاب‌تر می‌شوند. اما هدف خانواده‌ی طبقه متوسط در چنین دوره‌ای باید پیش از هر چیز «بقا و حفظ اختیار» باشد: سلامت خود را حفظ کند، بدهی خطرناک ایجاد نکند، دارایی‌هایش را یک‌جا در معرض ریسک نگذارد، امکان تأمین هزینه‌های ضروری را داشته باشد و آن‌قدر از سرمایه‌اش باقی بماند که وقتی شرایط بهتر شد، هنوز بتواند دوباره حرکت کند.

شاید خلاصه‌ی همه این توصیه‌ها یک جمله باشد: در اقتصاد رو به کوچک‌شدن، خانواده نیز مانند بنگاه باید استراتژی بقا داشته باشد. باید هزینه‌های ثابت خود را سبک‌تر کند، نقدینگی کافی داشته باشد، دارایی‌هایش را متنوع کند، از ریسک‌های غیرضروری دوری کند، سلامت و توان کسب درآمد اعضای خانواده را حفظ کند و برای شرایط بدتر از امروز نیز آماده باشد. اینها نسخه‌ی ثروتمندشدن نیست؛ نسخه‌ای است برای اینکه در دوره‌ی دشوار، کمتر آسیب ببینیم و امکان انتخاب خود را برای آینده حفظ کنیم.

این یادداشت طبعاً کامل نیست و ادعای ارائه نسخه‌ای واحد برای همه‌ی خانواده‌ها را هم ندارد. شرایط سنی، درآمدی، خانوادگی و میزان دارایی افراد متفاوت است. این متن برای خوانندگانی نوشته شده که لزوماً اقتصاددان یا فعال بازارهای مالی نیستند، اما امروز با پرسشی بسیار واقعی روبه‌رویند: در این دوران تعلیق و فرسایش اقتصادی، چگونه زندگی و حاصل سال‌ها کار خود را بهتر حفظ کنند؟